

# خط فارسی

نگارش آقای موسی نثری  
با خط کنونی فارسی چه باید کرد؟

۱

آیا باید این خط را با همهٔ نقصیه که دارد و مشکلاتیکه در راه تحصیل و باسواد شدن مردم ایجاد کرده است بهمین حال باقی گذاشت؟ یا لازم است برای اصلاح و تغییر آن اقدام نمود؟ و بر فرض اینکه بخواهیم این خط را از وضع کنونی خارج کنیم آیا باید همین الفبا و همین خط را گرفته اصلاح نماییم یا برای نوشتن زبان شیرین فارسی الفبای دیگری برگزیده و چون بعضی از ملل حروف لاتین را جانشین الفباء کنونی خود قرار دهیم؟ برای اینکه بتوانیم در این موضوع از روی بینائی قضاوت کنیم و جواب سؤال فوق را بگوئیم لازم است اولاً نواقص خط کنونی را بیان کرده سپس زیانی که از تغییر یا اصلاح خط بمعارف این کشور وارد میشود باسودیکه از این تغییر عاید میگردد با در نظر گرفتن ضررهائیکه از خط کنونی برده و میبریم سنجیده و سود و زیانرا در دو کفه ترازو نهادیم بینیم سود مآدر کدام طرف است. در هر طرف که سود بیش از زیان نیست که میبریم همان طرف را اختیار کنیم.

## نواقص خط کنونی

قبل از شروع بذکر نواقص خط فارسی لازم است بطور اختصار گوشزد نماییم که اقسام کنونی خط ما (نسخ، نستعلیق، شکسته، تحریری...) از تغییر و تبدلات خط نازی بوجود آمده و الفباء آن از خط تازی گرفته شده و سلسلهٔ نمیش مطابق تحقیقات اخیر بخط عبری منتهی میشود. خط آرامی عموی بزرگ و خطوط بهلوی، سندی، اوستائی، مانی عمو زاده های آن هستند و دست خطاطان ماهر ایرانی صورت این خط را بمنتهای درجهٔ زیبایی نقاشی کرده و آراسته است ولی عدّه از حرکات و علامات را که خط تازی در ضمن تبدلات دازا بوده در خط فارسی نیاورده یا اگر آورده اند بزودی از دست داده اند، همچنانکه عربها هم حرکات و علامت مزبور را متروک گذاشته اند آنها نیز فقط در قرآن مجید تمام آن حرکات و علامات را بکار میبرند. پس از ذکر این مقدمه مختصر شروع میکنیم بنگارش نواقص خط فارسی:

اگر چه الفباء خط فارسی چندان ناقص نیست و هر گاه چند حرکت بآن اضافه نموده حرکات مزبور را در ردیف حروف قرار دهیم يك الفباء کامل بشمار

## بند اول

میر و دولی اسلوب ترکیب حروف و ساختن صورت خطی کلمات از آنها بقسمت است که یاد گرفتن این خط را بی اندازه مشکل کرده است. زیرا که در موقع مرکب شدن حروف اشکال آنها تغییر میکند و هر حرفی مطابق آنکه در اول یا آخر یا وسط کلمه یا تنها نوشته شود و مجاور باجه حروفی باشد تغییر شکل میدهد. مثلاً حرف (ج) باشکال ذیل نوشته میشود: در حال تنهائی (ج) و در اول کلمه یا در وقتیکه وسط کلمه بوده و قبل از او حرفی مثل (د - ا - ر - و) و مانند آنها باشد (ج)، و وقتیکه در وسط کلمه

بوده و قبل از او حرفی مانند (ك - ل - م) و مانند آنها باشد (ج) و در آخر کلمه هر گاه قبل از آن از حروف قسم اول مذکور در فوق باشد (ج) و اگر از حروف قسم دوم باشد (ج) و همچنین حروف دیگر که هر يك دارای چند شکل (از يك تا شش) میباشد! و کسیکه میخواهد خواندن و نوشتن خط فارسی را یاد بگیرد علاوه بر اینکه باید قریب یکصد و بیست شکل را بذهن بسپارد ناچار است جای نوشتن هر يك از این اشکال را هم بداند!

### بند دوم

بعضی از حروف از دو طرف ممکن است بحرف دیگر متصل شوند مانند (ج ب ط ....) و امثال اینها و بعضی دیگر فقط از سمت راست قابل اتصال بحروف دیگر میباشد و از سمت چپ متصل نمیشوند مانند (د ذ ر ز) و امثال اینها.

در نتیجه این اختلاف بعضی از کلمات حروفشان متصل بیکدیگر نوشته میشود و کلمه يك قطعه است و در بعضی کلمات يك کلمه دو الی سه قطعه شده اسباب اشتباه و اشکال برای خواننده و نویسنده فراهم می کند.

### بند سوم

چون زبر و زبر و بیش که در فارسی سه حرکت متمایز بشمار میروند فقط اسمی از آنها در این خط وجود دارد و عمده و ما این حرکات (بجز در اول کتا بهای سال اول دبستانها) نوشته نمیشوند! و چون حروف حرکت ندارند برای هر حرف که در اول کلمه باشد سه حالت میتوان تصور نمود مضموم، مکسور، مفتوح و برای حروفیکه در وسط یا آخر کلمه واقع باشند در صورتیکه ما قبلشان ساکن باشد چهار حالت متصور است: مضموم، مکسور، مفتوح و ساکن و اگر ما قبلشان متحرک باشد علاوه بر چهار حالت مذکور چهار حالت دیگر هم اضافه میشود: مضموم و مشدد و مکسور و مشدد و مفتوح و مشدد و ساکن و مشدد.

بنابر این يك کلمه دو حرفی ۲ قسم و يك کلمه سه حرفی ۸ قسم خوانده میشود و خواننده این خط باید قریبه و تخمین را بکمک طابیده قریحه و هوش خود را بکار انداخته معلوم کند که در هر مورد هر حرفی را با کدام حرکت و هر کلمه را چه قسم باید بخواند.

### بند چهارم

عده زیادی از لغات فارسی کنونی از نازی بوازم گرفته شده و اکنون جزء زبان ما بشمار میروند. در این لغات حرفی هست که در فارسی نبود فارسی زبانان در سخن گفتن حروف مزبور را بدل بحروف فارسی شبیه آنها نموده از صورت نازی بیرون آورده اند مثلا متصل، طالب، عظمت، را در سخن گفتن چون ازمت، متصل، طالب، تلفظ میکنند.

البته این يك امر طبیعی است که اهل هر لغتی لغات را که از بیگانگان میگیرند بقال لهجه و لغت خود ریخته او را تغییر میدهند و از صورت اصلی بیرون میآورند چنانکه در لغت نازی نیز عده زیادی لغت فارسی و غیره موجود است که صورت اصلی خود را از دست داده معرب بلکه عربی شده اند.

ولی علل و عوامل متعددی باعث شده که ادبا و نویسندگان و مشایخ و مستوفیهای ما این امر طبیعی را استقبال نکرده در نوشتن لغات مزبور صورت اصلی نازی را محفوظ داشته اند بلکه عده از کلمات فارسی را نیز معرب نموده کلمه صحیحی را غلط کرده بدست مردم داده اند عوض اینکه لغت نازی را بقال فارسی برینند فارسی را عربی کرده بندر گز را بندر جز و دستگر را دستگر در دستگرد کرده اند!

۱ - بر فرض اینکه نوشته شوند چون در ردیف حروف نیستند با آنکه تغییریکه در محل

آنها پیدا شود باعث اشتباه شده معلوم نمیشود متعلق بکدام يك از حروف هستند.

در نتیجه این غفلت درست نوشتن خط فارسی مخصوصاً بعداً کمی شده است که لغت فارسی و تازی را کاملاً میدانند!

يك نفر فارسی زبان بر فرض اینکه اشکال مختلفی و محل استعمال همه حروف را یاد بگیرد تازه نمیداند لغتی را که در سخن گفتن با (س) تلفظ میکند در نوشتن هم باید (س) بنویسد یا (ث) یا (ص) و در يك کلمه که دارای سه حرف مشتبه است مثل عسس ۱۸ احتمال میدهد و چون هر يك از این ۱۸ احتمال را با ۸۴ قسمیکه برای خواننده شدن يك کلمه سه حرفی در بند سوم ذکر کردیم بگیریم برای يك کلمه عسس در خواندن و نوشتن ۱۵۱۲ صورت متصور است!

همین نواقص باعث شده که خط فارسی با اینکه الفباء آن تقریباً کامل است در ردیف مشکلاتین خطوط دنیا قرار گرفته و معارف این کشور را فرسنگها عقب انداخته است.

در بعضی از کلمات فارسی حرفی را مینویسند ولی نمیخوانند مثلاً حرف (ه) در مواردیکه آنرا (ه) غیر ملفوظ مینامند نوشته میشود و خوانده نمیشود فقط نوشته شدن آن علامت این است که ما قبلاً متحرک است نه ساکن و همچنین در کلمات: خواب خور، خواست، حرف (و) را مینویسند ولی نمیخوانند و کسیکه میخواهد خواندن و نوشتن خط فارسی را یاد بگیرد باید املاء هر يك از این کلمات را بذهن بسپارد و این نقیصه نیز يك اشکال دیگری در خواندن و نوشتن خط فارسی ایجاد کرده و مشکلی بر مشکلات این خط افزوده است (حرف زائد باستثناء خط اسپرانتو در تمام خطوط دنیا وجود دارد البته برای نوشتن این حروف علل دستوری قابل هستند که ممکن است بعضی از علل مزبوره علت نداشته و بعضی دیگر بوسیله دیگری جبران شود که محتاج بحرف زائد نشویم).

### بند پنجم

در الفباء فارسی برای صدای واوی و صدای یایی شکل جداگانه نیست بلکه برای نوشتن این دو صدا حرف (و) و (ی) را بکار میبرند و این ترتیب يك اشتباهی در قواعد دستوری فارسی و تازی ایجاد کرده است که ذیلاً بنظر خوانندگان میرسانیم:

### بند ششم

## يك اشتباه دستوری در فارسی و تازی

قبل از شروع به بیان این اشتباه از قارئین محترم مخصوصاً از اهل فضل و ادب و دبیران و استادان زبان فارسی و تازی تمنا میکنیم که با نظر دقیق این بند را مطالعه فرموده و با بی طرفی کامل در آن قضاوت فرمایند زیرا نکته که (بعقیده نویسنده) از نظر ادباء بزرگ و استادان عالی مقام فارسی و عربی پنهان مانده البته خیالی دقیق بوده و یافتن آن بانگاه سرسری و سطحی ممکن نیست و تصدیق یا رد آن محتاج بدقت و بی طرفی فوق العاده میباشد مخصوصاً برای آقایانیکه مورد این اشتباه راز سن طفولیت بعنوان یکی از اصول مسلمه آموخته و سالها تدریس نموده و بناهای دستوری روی اصل مزور نهاده اند اشکالاتش بیشتر است. پس از این خواهش که البته آقایان محترم خواهند پذیرفت میگوئیم:

در سه کلمه جوی (بعنی مجرای آب) و جو (که اسم یکی از غلات است) و جو (بعنی فضا) حرف (ج) را در کلمه اول با پیش و در کلمه دوم و سوم با زیر تصور کرده اند در صورتیکه تلفظ حرکت (ج) در کلمه دوم و سوم کاملاً از یکدیگر متمایز است در کلمه سوم گوش شنونده بطور روشن درک میکند که حرف (ج) دارای زیر است ولی در کلمه دوم این طور نیست بلکه اگر تلفیقاً یک

در این خصوص به‌اشده است کنار گذاشته با ذهن خالی و ساده گوش بدهیم حرف (ج) بایش ادا میشود نه با زیر. برای روشن شدن وحسی گردیدن این دعوی ممکن است خوانندگان محترم در کلمات ان ( اسم اشاره ) و اردك ( اسم پرنده ) و از يك حرکت همزه را که مسلماً پیش است در نظر گرفته و تلفظ آنرا بذهن بسیارند پس از آن در هنگام تلفظ کلمه جو ( اسم یکی از غلات ) حرف (ج) و حرکت آنرا که تلفظ کردند حرف (و) را حذف نمایند مثل اینکه در حین گفتن کلمه جو حرکت (ج) را که تلفظ کردند به معنی کلمه را نا تمام گذاشته‌اند و ملاحظه فرمایند که حرکت (ج) در کلمه جو درست مثل حرکت همزه است در کلمات ان و اردك و از يك و هر چهار حرکت در گوش يك صدا میدهند و یکی هستند و همگی پیش می‌باشند.

و نیز در سه کلمه جود ( بمعنی سخاوت ) و جوزا ( یکی از دوازده برج آسمان ) و جواله ( بمعنی جولان و حرکت دورانی شدید ) در کلمه اول حرف (ج) را بایش و در دو کلمه اخیر باز بر تصور کرده‌اند در صورتیکه حرکت (ج) در تلفظ این دو کلمه نیز کاملاً متمایز است. در جوزا (ج) بایش و در جواله باز بر است و حرکت (ج) در کلمه جوزا بعین مثل حرکت همزه است در کلمه ان و مثل حرکت حرف (ع) است در کلمه عثمان.

و نیز اگر در کلمه عمر ( بمعنی مدت زندگی ) و عود ( بمعنی برگشتن ) درست دقت کنیم حرکت (ع) در هر دو کلمه یکی است و هر دو ضمه است.

و همچنین در سه کلمه سیرت و سیر ( بمعنی حرکت ) و سیار حرف (س) را در کلمه اول باز بر و در دو کلمه اخیر باز بر تصور کرده‌اند در صورتیکه در دو کلمه اخیر اگر در هنگام گفتن هر دو کلمه (س) و حرکت آنرا ادا کرده از تلفظ باقی کلمه خود داری کنیم گوش حرکت (س) را دو صدای متمایز تشخیص می‌دهد که اولی زیر و دومی زبر است در کلمه سیر اگر (س) و حرکت آنرا ادا کرده از گفتن باقی کلمه خود داری کنیم حرکت (س) در گوش عیناً مانند حرکت حرف مزبور خواهد بود در دو کلمه سه ( عدد ) و سحر ( که اسم فاعلش ساحر است ) و نیز در دو کلمه صید و صهر ( بمعنی داماد ) اگر (ص) و حرکت آنرا گفته از بقیه کلمه صرف نظر نماییم در هر دو کلمه حرکت یکی است پس دلیل ندارد که اولی را مفتوح و دومی را مکسور بدانیم.

و همچنین دو حرف (پ) و (ب) در دو کلمه پیمان و بهروز دارای يك حرکت هستند و از هر دو حرکت دو صدای متشابه بگوش میرسد.

### این اشتباه از کجا پیدا شده؟

علل و عوامل متعددی باعث این اشتباه شده که بعضی از آنها ذیلاً نوشته می‌شود:

۱ - هر يك از حروف در موقع ادانشدن تکیه گاه معینی دارند و هر حرفی هنگام تلفظ بمحل معینی از دهان و زبان و لب و غیره تکیه کرده ادا می‌شود که در علم تجوید تکیه گاه هر حرفی را مخرج آن حرف می‌نامند ولی حرکات تکیه گاهشان فقط بحرف ماقبل خودشان است و صدای هر حرکتی در هنگام تلفظ از محل تکیه گاه حرفی که دارای آن حرکت است شروع شده از فضای دهان خارج می‌گردد و بمحل معینی تکیه ندارد بلکه دنباله پیدایش حرف ماقبل می‌باشد منتها در ادای هر

حرکتی لب و دهان وضع مخصوصی بخود می گیرند مثلا درموقع ادای فتحه دهان ولها باز شده صدا از بالای فضای دهان خارج می شود و در ادای کسره دهان کمتر باز می شود و صدا از فضای دهان از نزدیک لب پائین بیرون می آید و در هنگام ادای ضمه لبها بیشتر باز شده کمی غنچه می شود و صدا از وسط فضای دهان بیرون می آید. حال اگر وضع لب و دهان مثل موقعی باشد که ضمه را ادا می کنیم ولی لب قدری بیشتر غنچه شده و ضمه را طولانی تر ادا کنیم صدای واوی پیدا می شود و هرگاه لب و دهن بوضعی باشد که کسره را ادا می کنیم و کسره را قدری از محل اصلی پائین تر و طولانی تر ادا کنیم صدای یائی حادث می گردد و بالاخره اگر دهان را قدری بیشتر از هنگام ادای فتحه باز کرده و فتحه را قدری بالاتر از محل اصلی و طولانی تر ادا کنیم صدای الفی پیدا می شود.

و این سه صدای اخیر نیز بجائی جز حرف ماقبل خود تکیه ندارند و از فضای دهن بیرون می آید پس در شمار حرکاتند نه حروف ولی حرف (ی) و حرف (و) هر دو مخرج و تکیه گاه معین دارند چنانکه در موقع تلفظ نمودن حرف (و) لبها غنچه شده و بسته می شود بدون اینکه بیکدیگر فشار وارد بیاورند پس از آن حرف مزبور با لبها تکیه کرده ادای می شود و لبها بقوریت و سرعت فوق العاده باز می شود و چون وضع لبها درموقع ادا شدن این حرف نزدیک بوضعی است که ضمه و صدای واوی ادای می شوند لذا در گوش شباهتی میان این حرف و دو حرکت مزبور موجود است ولی در واقع با یکدیگر فرق دارند و بطوری که گفته شد ضمه و صدای واوی از فضای دهان و (و) از تکیه گاه خود ادا می شود.

و نیز در هنگام ادا کردن حرف (ی) دو بهلوی زبان کمی بالا آمده و حرف مزبور توسط زبان که کمی فرورفته است تکیه کرده از فضای داخلی دهان ادای می شود و چون در موقع ادای صدای یائی و کسره زبان تقریباً همین وضع را دارد این دو حرکت در گوش نزدیک بحرف مزبور شنیده می شوند ولی دو حرکت مزبور تکیه بر زبان ندارد و حرف (ی) بدون تکیه گاه ممکن نیست ادا شود. پس بنابراین آنچه گفته شد صدای واوی و صدای یائی و صدای الفی تکیه گاهی جز حرف ماقبل خود نداشته و از فضای دهن ادا می شوند و در شمار حروف نیستند و حرف (ی) و (و) همزه غیر از این سه صداهستند. پس از روشن شدن این مطالب می گوئیم:

در کلمات جوی (معبر آب) و جو (یکی از غلات) و جو (فضا) چون در کلمه اول صدای واوی را (و) ساکن تصور کرده اند و در کلمه دوم نیز (و) ساکن است ملاحظه کرده اند که صدای حرکت (ج) در این دو کلمه با یکدیگر فرق زیادی دارند و نمی توان هر دو را یک حرکت نامید از این جهت ماقبل (و) را در کلمه دوم مفتوح تصور کرده و محض اینکه این تصور را بذهن نزدیک کنند قائل شده اند باینکه فتحه چون بواو ساکن می رسد متمایل بضمه می گردد در صورتیکه در کلمه جو (فضا) حرف (و) مشدد است یعنی دو واو است که اولی از آنها ساکن می باشد و ماقبل او نیز فتحه است و در تلفظ این کلمه بهیچوجه فتحه مایل بضمه نمی شود بعلاوه بر فرض بر حسب قیاس در مواردی حرف ماقبل او ساکن را مفتوح بدانیم باید گفته شود که فتحه بدل بضمه شده است نه متمایل بضمه زیرا که نظایر این صدارا (بطوریکه نوشته شد) ضمه نامیده اند.

همچنین چون صدای یائی را با حرف (ی) یکی تصور کرده اند و دیده اند که حرکت (س) در دو کلمه سیر (ضد گرسنه) و سیر (بمعنی حرکت) با هم خیلی فرق دارند عوض اینکه بگویند

در بعضی مواقع که ماقبل (ی) ساکن مفتوح است فتحه بدل بکسره می گردد گفته اند متمایل بکسره می شود در صورتیکه صداهای نظیر آنرا بطور مطلق کسره نامیده اند .

۲ - در فارسی و عربی دو قسم ضمه هست که دو صدای متمایز نیز دارند یکی ضمه ایست که در موقع ادای آن لبها زیاد غنچه می شود و هر گاه آنرا طولانی تر ادا کنند صدای واوی پیدا می شود و ما می توانیم این ضمه را بیش زبری بنامیم و دیگر ضمه ایست که در آن لبها بیش از ضمه اولی بازمی شوند و از طولانی گفتن آن صدای واوی پیدا نمی شود بلکه همان صدا قوی تر می گردد . مثل اولی در فارسی و عربی حرکت حرف اول دو کلمه افتادن و انس است و مثل دومی حرکت حرف اول کلمات اذک (برند معروف) - اردو - عمر (مدت زندگی) و ضمه (ج) در کلمه جو (یکی از غلات) نیز از این قبیل است . این ضمه را می توانیم بیش زبری بنامیم . کسره نیز دو قسم است یکی آنکه از فضای دهن خیلی متمایل بلب یائین ادا میشود و هر گاه صدای آنرا طولانی تر کنیم صدای یائی پیدا میشود و دیگر آنکه از محلی قدری بالاتر از اولی ادا میشود و از طول دادن آن صدای یائی حادث نمیکردد . مثل اولی حرکت حرف اول کلمات گیاه ، امام ، قیام و مثل دومی حرکت حرف اول کلمات پیام ، طهران ، مهر ، به ، عشق . در آخر کلمات فارسی این صدا را با (ه) غیر محفوظ نمایش میدهند مثل سه ( شماره ) خامه ، جامه . حرکت دو حرف (ب) و (ح) در دو کلمه پیمان و حیوان نیز از این قبیل است و چون این دو قسم کسره و ضمه را از یکدیگر جدا نکرده اند و تمیز بین آنها قائل نشده اند در موقعیکه بیش زبری و زیر زبری قبل از (ی) و (و) ساکن اتفاق افتاده آنرا فتحه تصور کرده اند در صورتیکه نظایر وهم آهنگان آنها را که مجاور با حروف (ی) و (و) نیست کسره و ضمه نامیده اند .

## مطبوعات تازه

کلمات علییه غرا

از آثار مکتبی شیرازی

این کتاب سودمند از روی نسخه خطی منحصر بفردی که متعلق بکتابخانه فاضل محترم آقای ملک الشعرا بهار بوده استنساخ و باهتمام آقای کوهی کرمانی بطبع رسیده است . مطالعه این منظومه اخلاقی که از آثاریکی از اساتید شعرای فارسی است بر عموم خاصه محصلین و جوانان واجبست .